

میل روشن هوس

|خوزه کولینا، پرز تورنت|

|ایمین زرکران|



|مهرگان خرد
انتشارات|

فهرست

- یادداشت مترجم ۷
- سال‌های اولیه/کالاندا/مادرید/خوابگاه دانشجویان ۱۰
- پاریس؛ ال رتابلو دو مائس پدرو/سرنوشت فریتز لانگ؛ سورنالیست‌ها ۲۲
- سگ آندلسی و محاکمه‌ی سورنالیست‌ها ۲۸
- عصر طلایی و رسوایی بعد از آن ۳۷
- سورنالیست سرگردان در هالیوود/سرزمین بی نان/جدایی از سورنالیست‌ها ... ۴۹
- بلندی‌های بادگیر/فیلموفونو، جنگ داخلی اسپانیا/ بازگشت به هالیوود/ آخرین جدایی از دالی/ نقل مکان به مکزیک ۶۱
- کازینوی بزرگ/ناخوانا، پسر فلوت/دیوانه‌ی بزرگ ۷۶
- طفل یتیم من، قربان/فراموش شدگان (جوان و نفرین شده) ۸۵
- سوزانا یا شیطان و جسم ۱۰۱
- دختر انگانیو (دختر فریب)/زنی بدون عشق/اتوبوس سواری مکزیکی ۱۰۸
- بروت (قوی پنجه)/واقعیت و تخیل؛ هرزه‌نگاری ۱۱۸
- ال (این شور و شوق عجیب)/الذت بصری ۱۴۲
- بلندی‌های بادگیر/وهم با تراموا سفر می‌کند ۱۵۱
- رودخانه‌ی مرگ/زندگی جنایت‌بار آرچیبالدو دلا کروز ۱۶۳
- نامش سپیده‌دم است/مرگ در باغ ۱۷۶
- نازارین ۱۸۹

تب در ال پائو بالا می‌گیرد/دختر جوان	۲۰۷
بازگشت به اسپانیا/ویردیانا	۲۱۶
ملک‌الموت	۲۳۰
خاطرات یک کلفت	۲۴۸
شمعون صحرا	۲۵۷
زیبای روز	۲۶۹
راه شیری	۲۷۸
تریستانا/قوانین شانس	۲۹۰
جذابیت پنهان بورژوازی	۳۰۱
شیخ آزادی	۳۱۱
میل مبهم هوس	۳۲۳

یادداشت مترجم

همیشه طرفدار پروپاقرص لوئیس بونوئل و دنیای پرمزوراز سورئالیسم بوده‌ام. در واقع بونوئل همیشه کارگردان شماره یک من بوده است. سال‌ها پیش، سگ *آندلسی* را دیدم و این فیلم در حافظه‌ی طولانی مدت‌م حک شد. تصویر تیغی که نرمی و لزجی چشمان زنی را می‌بُرد و مورچه‌هایی که در کف دستان مردی حفره‌ای درست کرده بودند؛ من را با دنیای فراواقعیت آشنا کرد. بعد از آن در جستجوی هرچیزی و هرکسی بودم که من را به این دنیا متصل کند و به راستی که لوئیس بونوئل همیشه جلودار بوده است.

حالا تصور کنید پیشنهاد ترجمه‌ی این کتاب، چقدر خوشحالم کرد و در عین حال ترساندم. خوشحال بودم کائنات به من آن‌چه را سپرده است که همیشه دوستش داشته‌ام و ستایشش می‌کردم و حالا می‌توانم سهم خودم را به عنوان یک بونوئلی به سینمادوستان و دوستداران بونوئل بدهم و خب ترسیدم از این که نکند همان‌طور که بونوئل خودش را «غیرقابل روان‌کاوی» می‌داند، دست‌یابی به روح کتاب هم برای من سخت و غیرممکن باشد.

اما همین‌که ترجمه را شروع کردم، انگار به میهمانی بونوئل دعوت شده بودم. انگار بونوئل نه فقط خوزه کولینا و پرز تورنت، بلکه من را هم به خانه‌اش راه داده بود تا از همه‌چیز برایمان بگوید؛ از کودکی و خانواده‌اش، از پدرش، از اولین باری که سینما رفته است، از هفت هشت‌سالگی‌اش که شروع می‌کند به یادگیری ویولن، از علاقه‌اش به حشره‌شناسی و بوکس، از دوستی‌اش با دالی و بعد تمام